

همکاران این شماره

دکتر مسعود درخشنان

عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

دکتر اکبر کمیجانی

عضو هیأت علمی و استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

دکتر بیژن بیدآباد

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر سهیلا پروین

عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه شیراز

دکتر اصغر جعفری ولدانی

رئیس گروه اقتصاد جهانی در معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارائی

نامنه نویس در دانشگاه‌های کشور

همکاران این شماره

دکتر مسعود درخشنان

عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

دکتر اکبر کمیجانی

عضو هیأت علمی و استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

دکتر بیژن بیدآباد

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر سهیلا پروین

عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه شیراز

دکتر اصغر جعفری ولدانی

رئیس گروه اقتصاد جهانی در معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارائی

نامنه نویس در دانشگاه‌های کشور

ملاحظاتی در مفاهیم و نقش مالیات در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف*

دکتر مسعود درخسان

ارزیابی مالیات‌های اسلامی و مقایسه آن با مالیات‌های متعارف در اقتصاد جدید مستلزم اولاً شناخت ابعاد فقهی مالیات‌های اسلامی، ثانیاً بررسی نظام تحصیلی این مالیات‌ها، و ثالثاً الگوی مصرف آن‌ها با توجه به اهداف کلان اقتصادی است. در این گزارش سعی شده است زمینه‌های لازم برای پاسخ به این سوال فراهم گردد که در یک نظام اقتصاد اسلامی آیا می‌توان مالیات‌های منصوص اسلامی را در کنار سایر مالیات‌هادر یک چارچوب توریک واحد قرار داد، به گونه‌ای که بتوان به سیستم بهینه مالیات‌های اسلامی در قالب سیاست‌های مالی مناسب با اهداف اقتصاد کلان رسید؟ در پاسخ به این سوال، به بررسی موارد خمس و ذکوه در مالیات‌های اسلامی اکتفا شده است.

مقدمه و قلمرو موضوع

بررسی مفهوم مالیات در اقتصاد اسلامی و مطالعه ابعاد فقهی و کاربردی آن در یک سیستم اقتصادی بحث جدیدی نیست. در حال حاضر مجموعه نسبتاً وسیعی از تحقیقات در این زمینه موجود است. برای تبیین قلمرو موضوع اشاره به بعضی از منابع اصلی مفید است. کتاب فقه الزکوة از یوسف الفرضاوی (۱۹۸۸ م.) احتمالاً یکی از جامع ترین مطالعات در زمینه مباحث فقهی مالیات در فقه غیرشیعه است. همچنین کتاب فقه الاقتصاد اسلامی از یوسف کمال محمد (۱۹۸۸ م.) نیز در همین زمینه قابل ذکر است. یادآوری این نکته مفید است که تحلیل مسأله مالیات تحت عنوان کلی در آمدهای دولت و از زاویه دید فقهی منابع اهل تسنن عمدتاً به دو منبع بسیار مهم کتاب الاموال ابو عیید (۱۳۵۳ ه. ق.) و کتاب الخراج ابو یوسف (متوفی ۱۸۲ ه. ق.) بر می‌گردد. برای آشنائی دقیق با مسائل مالیات‌های اسلامی در فقه شیعه می‌توان به کتاب بسیار مهم الخسوس والانفال و نیز کتاب

* این مقاله توسط تکریبندۀ محترم در چارچوب مباحث اقتصاد اسلامی و مرتبط با مبحث مالیات‌ها تدوین شده است.

الزکوة (۱۴۰۴ ه. ق.) و جلد سوم کتاب ولایة الفقیه حضرت آیت‌الله مستظری (۱۴۱۱ ه. ق.) مراجعه کرد. همچنین، می‌توان بعضی دیگر از منابع مهم مطالعاتی در زمینه مالیات‌های اسلامی را به شرح زیر معرفی نمود: الاحکام السلطانیه از مادردی، الخراج تأثیف یحیی بن آدم قرشی (متوفی ۲۰۳ ه. ق.) و کتاب الخراجیه تأثیف محقق اردبیلی (متوفی ۹۹۳ ه. ق.)، کتاب الخراجیه تأثیف محقق کرکی (متوفی ۹۴۰ ه. ق.)، کتاب الزکوة و کتاب الخمس اثر شیخ انصاری (۱۲۹۸ ه. ق.)، و بحث «مالیات در اسلام» در کتاب کشف الاسرار حضرت امام خمینی (ره) (۱۲۸۱ ه. ق.).

بررسی مالیات در نظام اقتصاد اسلامی و در چارچوب تحلیل‌های علمی اقتصاد متعدد مورد توجه بسیاری از محققان اقتصاد اسلامی بوده است. شاید بتوان به عنوان نمونه به جدیدترین و جامع‌ترین تحقیقات در این مورد به شرح زیر اشاره کرد: کتاب اسلامی و نقش آن در اقتصاد از دکتر محمد عمر چپرا (۱۹۷۹) و مجموعه مقالات درباره سیاست مالی و تخصیص منابع در چارچوب یک دولت اسلامی از دکتر ضیاء الدین احمد و دیگران (۱۹۸۳) و نیز مجموعه مقالات در باب توسعه و مالیه در اسلام از ابوالحسن صادق و دیگران (۱۹۹۱) و سرانجام مجموعه مقالات در باب تأمین مالی توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلامی از ابوالحسن صادق (۱۹۹۲) که شامل طرح مباحث جدیدی در تحلیل مسأله مالیات در نظام اقتصاد اسلامی است، و عمدتاً متکی بر منابع فقهی سنت است.

جمع آوری و دسته‌بندی تحلیل‌های فقهی غیرشیعه از مسأله مالیات و ارائه یک تحلیل مقایسه‌ای با آراء فقهای شیعه بسیار مفید است و موضوع تحقیق جداگانه‌ای است که امید است به‌زودی نتایج آن منتشر شود. همچنین، تدوین نظرات پژوهشگران اقتصاد اسلامی در زمینه تحلیل مسأله مالیات‌های اسلامی در چارچوب مطالعات جدید اقتصادی و جمع‌بندی و ارزیابی نتایج این تحقیقات نیز در گزارش دیگری مطرح خواهد شد.

آنچه تاکنون کمتر مورد توجه خاص محققان اقتصاد اسلامی قرار گرفته است، طرح مسأله مالیات در یک نظام اقتصاد اسلامی مبتنی بر سیستم ولايت فقیه و براساس فقه شیعه و مقایسه آن با جایگاه مالیات و سیاست‌های مالیاتی در اقتصاد جدید متکی بر نظام اقتصاد کیز است. به عبارت دیگر، سؤالی که می‌تواند مطرح گردد این است که در یک نظام حکومت اسلامی مبتنی بر ولايت فقیه، مالیات و سیاست‌های مالیاتی چگونه و در چه ابعادی با مالیات و سیاست‌های مالیاتی در اقتصاد متعدد متفاوت است. آیا اساساً این امکان وجود دارد که در چارچوب یک دولت اسلامی بتوان مالیات‌های منصوص مانند زکات، خمس، خراج، جزیه و امثال آن را در سایر منابع مالی دولت ادغام کرد و به یک سیستم مالیاتی با سیاست‌های مالیاتی مشخص دست یافت؟

این سؤال نه تنها از نظر تئوریک بلکه از جهات کاربردی نیز حائز اهمیت است. امروز اقتصاد کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه اعم از اسلامی و غیراسلامی متأثر از نظام فکری کیز است. وقتی یک اقتصاددان... امان درباره مالیات در نظام اقتصاد اسلامی می‌آید: ۱. یشد؛ ۲. مازو؛ طبیعی با

پیش فرض هایی که مبتنی بر نظریات جدید اقتصادی و منطبق با عملکرد اقتصادهای معاصر است، به بررسی ابعاد مختلف مسأله مالیات می پردازد و سعی می کند با توجه به موازین شرعی بتواند پاسخ های مناسب برای آن دسته از سؤالاتی بیابد که در دستگاه تحلیلی اقتصاد جدید برای مالیات ها مطرح شده است. بنابراین، لازم است این مسأله که معمولاً به طور ضمنی در قلمرو مطالعات اقتصاددانان اسلامی مطرح می شود به طور مشخص و مستقل ارزیابی گردد تا جوانب موضوع بیشتر تبیین گردد. بدیهی است قلمرو تحلیل این مسأله بسیار وسیع است و حوزه های زیر را شامل می شود:

- الف) مطالعات فقهی پیرامون مالیات های منصوص؛
- ب) تحقیق پیرامون وجود و افتراق و اشتراک مالیات های منصوص اسلامی با مالیات های متعارف در اقتصاد جدید؛
- ج) بررسی تفاوت های موجود در مکانیسم تحصیل، الگوی مصرف، و اهداف مالیات های منصوص اسلامی با مالیات های جدید، با توجه به تفاوت های ساختاری بین سیستم های اقتصاد جدید با سیستم های اقتصاد سنتی قبل از انقلاب تجاری و انقلاب صنعتی؛
- د) بررسی امکان رسیدن به یک سیستم واحد مالیاتی از نظر تئوریک و کاربردی در نظام اقتصاد اسلامی.

مطالعه و تحقیق پیرامون نکات پیش گفته منطقاً باید موضوع یک پژوهه وسیع تحقیقاتی باشد. در گزارش حاضر صرف اکوش براین است که این مسأله حساس در یک چارچوب تحلیلی تعریف شود تا زمینه برای تحقیقات آینده فراهم گردد. موارد زیر در تدوین این گزارش رعایت شده است.

اولاً، مخاطبان این گزارش اقتصاددانانی فرض شده اند که ضرورتاً آشنایی با مباحث فقهی ندارند. بنابراین، مباحث و مفاهیم مربوط به سیستم مالیاتی و سیاست های مالیاتی در اقتصاد جدید به نحو کاملاً اجمالی معرفی شده و از ورود به تعاریف و مفاهیم اساسی پرهیز شده است. اما در عین حال، با توجه به اصل عدم ضرورت ورود به تحلیل های عمیق فقهی سعی شده است، در کمال سادگی، اکثر مفاهیم اساسی و کلیدی و دقیق در مباحث فقهی مربوط به مالیات های منصوص و نیز مواردی که در این زمینه محل اختلاف فقها است، برای اقتصاددانان عنوان شود تا فضای علمی لازم برای اقتصاددانانی که تمایل به پژوهش بیشتر و عمیق تر در این قلمرو دارند، مهیا گردد.

ثانیاً، از مالیات های منصوص فقط به دو مورد زکات و خمس که احتمالاً از مهم ترین مالیات های اسلامی است، به عنوان نمونه، در این گزارش اشاره شده است.

ثالثاً، تحلیل ما از دولت در نظام اقتصاد اسلامی علی القاعده مبتنی بر فقه شیعه و بالاخص در چارچوب ولایت فقیه است. همچنین در این موضع، مفاهیم دولت و حکومت اجمالاً مترادف به کار می‌روند.

یکی از نکات کلیدی در مبحث مالیات که باید در مقدمه به آن اشاره شود، این است که مجوز دولت در هر یک از سیستم‌های اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف در اخذ مالیات چیست؟ به عبارت دیگر، دولت چگونه این «حق» را به دست آورده است که در درآمد دیگران تصرف کند و آن‌ها را «مجبور» کند در صدی از مایلک خود را در اختیار دولت قرار دهند. به نظر می‌رسد در نظام اقتصاد اسلامی حق تصرف در مالکیت شخصی دیگران مبتنی بر یک زیربنای ایدئولوژیک است، در حالی که دخلات دولت و اخذ مالیات در نظام اقتصاد متعارف متکی بر یک ضرورت اقتصادی است. این نکته دارای نقش تعیین‌کننده‌ای در بررسی وجود اشتراک و افراق کیفیت استفاده از ابزارهای مالیاتی به عنوان یکی از حوزه‌های اصلی دخلات و اعمال قدرت دولت در هر یک از دو سیستم اقتصاد اسلامی و غیراسلامی است.

در واقع تفاوت اساسی سیستم مالیاتی در یک نظام اسلامی با سایر سیستم‌ها احتمالاً در این است که همه بعاد آن اعم از اهداف سیاست‌های مالیاتی، الگو و ابزار جمع آوری مالیات، الگوی مصرف مالیات، و حتی علت اخذ مالیات باید مجوز شرعی داشته و مبتنی بر موازین اسلامی باشد، در حالی که در سیستم اقتصاد متعارف، «اثبات ضرورت» یک سیاست مالیاتی در مقطع خاصی از عملکرد اقتصاد ملی معمولاً شرط لازم و کافی برای اعمال آن است. از طرف دیگر، در اقتصاد متعارف معمولاً اثبات ضرورت در حوزه کارشناسی اقتصاد و تحت عنوان تحلیل‌های تخصصی و علمی انجام می‌پذیرد در حالی که در اقتصاد اسلامی کشف و دریافت مالیات‌های اسلامی و اثبات تطابق سیاست‌های مالیاتی با موازین شرعی در حوزه کارشناسی فقه و تحت عنوان مطالعات فقهی صورت می‌گیرد. با این حال، وجود هماهنگی و سازگاری نتایج مطالعات در دو حوزه کارشناسی اقتصاد و کارشناسی فقه را نمی‌توان، با مجموعه اطلاعات موجود، در حالت عمومی ثابت کرد و باید صرفاً به بررسی حدود انطباق در موارد و مصاديق اکتفا کرد. این مسأله در مورد اقتصاد اسلامی، در عمل، از حساسیت پیشتری برخوردار است؛ زیرا علاوه بر مطالعات کارشناسی و علمی اقتصاد که در واقع شرط لازم برای اتخاذ یک تصمیم مالیاتی است، باید به هماهنگی ابعاد مختلف تصمیمات اقتصادی و آثار متعدد آن با موازین شرعی نیز توجه کامل شود که در واقع از شروط مهم در عملکرد یک سیستم مالیاتی بهینه در نظام اقتصاد اسلامی است.

اشارة به این نکته هم بی‌فائده نیست که لفظ مالیات به معنای مصطلح اقتصادی آن هیچگاه در متون کلاسیک اقتصاد اسلامی یعنی در فقه‌الاقتصاد به کار نرفته است. در حقیقت مالیات مفهوم عامی است که دلالت بر مصاديق روش و تعریف شده قبلی و بهویژه در ابعاد کمی ندارد، در حالی که

و جوهرات شرعیه نه تنها هر یک تعاریف خاصی دارند بلکه حدود کمی آن نیز معمولاً توسط شارع مقدس تعین شده است. مالیات در اقتصاد جدید به هر نوع برداشتی از درآمد و یا ثروت اطلاق می شود که حوزه و درجه شمولیت آن دقیقاً با توجه به مقتضیات و شرایط اقتصادی در زمان و مکان خاص مشخص می گردد. به عنوان مثال، درصد مالیات های مستقیم و غیرمستقیم و عنوان های تحت شمول آن، و همچنین سطح حقوق و عوارض گمرکی و قلمرو کالاهای مربوطه علی القاعدہ نمی تواند بدون توجه به ضرورت های نظام اقتصادی و عملکرد آن مشخص شود در حالی که برای وجودات شرعیه، که معمولاً تحت عنوان مالیات های اسلامی مطرح می شوند، و بالاخص در مورد مالیات های منصوص اسلامی، اکثرأ می توان قلمرو های کاملاً شناخته شده ای را براساس موازین شرعی تعریف نمود.

اکنون به بررسی تطبیقی مسائل مربوط به زکات و خمس با مالیات های مصطلح در اقتصاد متعارف و در چارچوب طرح کلی مطرح شده می پردازیم.

بحث اول: زکات

زکات یکی از منابع بسیار مهم مالی اسلام است. در مورد اصل تشريع زکات هیچ اختلافی وجود ندارد و دلایل کافی و بسیار زیادی در کتاب و سنت می توان یافت. آیه شریفه ۱۰۳ سوره توبه صریح ترین آیه در تشريع زکات است: **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُظْهِرُهُمْ وَرُتْكِبُهُمْ بَهَا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الصَّادِقَاتِ** آن هارا (از پلیدی و حب دنیا) پاک و باکیزه سازی و آن هارا به دعای خیر یاد کن که دعای تو در حق آنان موجب تسلی خاطر آن ها شود و خدا (به دعای مخلسان) شناو و «به مصالح مؤمنان» داناست. همچنین در وسائل الشیعه^۱ از حضرت امام جعفر صادق روایت است که فرض الله الزکوة مع الصلاة، خداوند زکات را بآنرا واجب فرمود.

نه تنها مبنای حقوقی این مهم ترین مالیات اسلامی دستور شارع مقدس است بلکه الگوی مصرف این مالیات نیز بر طبق موازین شرع مقدس تعین شده است. آیه شریفه ۶۵ سوره توبه دقیقاً موارد هشتگانه مصرف زکات را مشخص نموده است: **إِنَّ الصَّدَقَاتَ لِلنَّفَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤْلَثَةِ قُلُونُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنَى التَّسْبِيلِ فَرِيقَةً مِنَ اللَّهِ عَلِيهِمْ حَكِيمٌ**. «مصرف صدقات منحصراً مختص به این هشت طایفه است. فقیران و عاجزان و متصدیان اداره صدقات و برای

^۱ وسائل الشیعه، جلد ششم، صفحه ۲۷ بات اول، حدیث هشتم.

تألیف قلوب (یعنی برای متمایل کردن بیگانگان به دین اسلام) و آزادی بندگان و قرضداران و در راه خدا (در راه تبلیغ و رواج دین خدا) و براهماندگان. این مصارف هشتگانه فرض و حکم خداست که خداوند بر تمام احکام و مصالح امور آگاه است».

ملاحظه می‌شود که مهم‌ترین دلیل اقتصادی تشریع زکات ایجاد توارن اقتصادی و رفع محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی است. بنابراین، مسأله عدالت اقتصادی و اجتماعی به عنوان زیربنای حقوقی تشریع مهم‌ترین مالیات اسلامی مطرح می‌گردد. اسناد قوی متعددی در تأیید این نکته موجود است که صرفاً به ذکر یک سند اکتفا می‌کنیم. در مستدرک الوسائل^۱ از امیرالمؤمنین روایت شده است که ان الله سبحانه فرض فی اموال الاغنياء اقوات الفقراء فما جاع فقير الا بما منع غنى و الله تعالى جده سائلهم عن ذلك. «خداوند سبحان در اموال ثروتمندان رزق و روزی فقراء را قرار داده است. پس فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر اینکه ثروتمندی او را از حقش منع کرده است و خداوند سبحان از اغنياء در مورد حق فقراء سؤال و مؤاخذه خواهد کرد».

سؤال بسیار مهمی که در باره این مالیات اسلامی مطرح می‌شود، این است که آیا زکات بر همه اموال تعلق می‌گیرد؟ بدیهی است در هیچ آیه‌ای از قرآن کریم صریحاً به این نکته که از چه اموالی و به چه میزانی باید زکات گرفت اشاره‌ای نشده است. حتی در آیه وجوه زکات نیز فقط لفظ اموال آمده که مطلق است. روایات معصومین علیهم السلام قاعده‌ای باید پاسخ این سؤال را روشن کند. به عنوان مثال، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام^۲ نقل شده است که وضع رسول الله (ع) الزکوة على تسعه اشياء الحنطة والشعير والتمر والزبيب والفضة والذهب والابل والبقر والغنم وضع رسول الله (ص) عما سوى ذلك. «رسول الله (ص) زکات را بر نه چیز واجب نمود: گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره و رسول الله (ص) ما سوا آن را عفو فرمودند». بنابراین، به نظر می‌رسد مضمون آیه زکات، اخذ زکات از تمام اموال است، اما رسول الله (ص) بجز نه مورد را عفو فرمودند. سؤال این است که آیا می‌توان قلمرو زکات را بر حسب شرایط و مقتضیات اقتصادی و بر حسب ضرورت، به اموالی غیر از موارد منصوص تعیین داد؟ در پاسخ به این سؤال، که در واقع یکی از موارد بحث‌انگیز در فقه‌الاقتصاد است، نکاتی در قسمت‌های بعدی این گزارش اجمالاً مطرح می‌شود.

زکات و بودجه دولت اسلامی

آیا زکات می‌تواند به عنوان یکی از منابع درآمد دولت اسلامی در بودجه مالی دولت منظور شود و تحت یک برنامه مالی به مصارف عمومی بودجه‌های دولتی برسد؟ بدیهی است از دیدگاه صرفاً اقتصادی و با توجه به نظام بودجه‌های مالی معمول در یک اقتصاد ارشادی، که دولت متنکل تنظیم

۱. مستدرک الوسائل، جلد اول، صفحه ۶۰.
۲. وسائل الشیعه، جلد ع، صفحه ۳۴، حدیث پنجم.

بودجه‌های برنامه‌ای است، منطقاً بسیار مفید خواهد بود که زکات در حیطه برنامه‌های مالی دولت قرار گیرد. با وجود این، به نظر می‌رسد که این مسئله نظر فقهی قابل تأمل است.

این سؤال که آیا وجوهات حاصل از زکات باید به ولی فقیه یا مراجع تقليد شیعه پرداخت کرد علی القاعده مقدم بر طرح این مسئله است که آیا می‌توان زکات را در برنامه‌های مالی دولت اسلامی ادغام کرد؟ این مسئله به وزیر در سیستم جمهوری اسلامی که متکی بر ولايت فقیه است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین، مقدمتاً به بررسی اجمالی جواب مختلف مسئله اول می‌پردازیم:

در سیرة پامیر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) جمع آوری زکات و تقسیم آن توسط خودشان صورت می‌گرفته است، اما بنابر منطق حاکم بر استیباطات فقهی در شیعه نمی‌توان صرفاً موارد تاریخی را به عنوان تنها سند ملاحظه کرد و بر آن اساس نسبت به موارد زمان جاری تصمیم‌گیری نمود. مرحوم محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام^۱ می‌فرماید: «ویجب دفعه‌اللیه عندالمطالبه». «اگر امام مطالبہ زکات نمود، باید به او پرداخت شود»، و در ادامه می‌فرماید: «اذا لم يكن الإمام موجوداً دفعت إلى الفقيه المأمون من الإمامية فإنه أبصر بموقعها والأفضل قسمتها على الأصناف». «وأگر امام (ع) حضور نداشت و در غیبت بود، زکات به فقیه جامع الشرایط (حاکم شرع) باید پرداخت شود، زیرا او آگاه‌تر است که چگونه آن را مصرف است و البته بهترین این است که زکات را در موارد تعین شده خرج نماید».

بنابراین، ملاحظه می‌شود که در این نظر فقهی، پرداخت زکات به مراجع تقليد کاملاً تصریح شده است. در تبیین بیشتر این نکته می‌توان به نظرات بعضی از فقهای دیگر نیز اشاره نمود. به عنوان مثال، مرحوم حکیم در مستمسک العروة^۲ می‌فرماید: الافضل بل الا هوط نقل الزكوة الى الفقيه الجامع الشرایط فی زمـن الغـيـه لا سـيـما اذا طـلبـها لـانـه اـعـرـفـ بـمـوـاقـعـهـ الـكـنـ الـاقـوـيـ عـدـمـ وـجـوبـ. «بهتر بکله احوط این است که زکات را در زمان غیبت به فقیه جامع الشرایط بدھند، بالاخص اگر فقیه جامع الشرایط آن را طلب کند، زیرا او بهتر می‌داند که زکات باید در کجا مصرف شود، ولی اقوى عدم و جب آن است». همچنین حضرت امام خمینی (ره) در کتاب تحریرالویسیه^۳ می‌فرماید: احوط افضل است که در رمان غیبت زکات را به فقیه بدھند. اما اقوى عدم و جب آن است مگر در صورت مطالبہ فقیه.

از مباحث فوق و موارد مشابه چنین به نظر می‌رسد که واجب بودن پرداخت زکات به فقیه جامع الشرایط فقط در حالت عندالمطالبه در فتاوی جامعه فقهای شیعه ملاحظه می‌شود. با وجود این، در چنین شرایطی صحبت از وجوب پرداخت زکات به دولت، به صورت قسمتی از درآمدهای مالیاتی، فعلًا از پشوونه فقهی لازم برخوردار نیست. تکیه بر استدلال‌های صرفاً اقتصادی در ابعاد مثبت و اریز وجوهات زکات به خزانه دولت و مصرف آن تحت برنامه‌های اقتصادی دولت مطلقاً نمی‌تواند یک مبانی فنی قوی در این زمینه داشته باشد. حتی به نظر می‌رسد ارائه استدلال پیرامون محور تأمین

^۱ شرایع الاسلام، کتاب الزکوة، صفحه ۹۳.
^۲ مستمسک العروة، جلد ۹، صفحه ۲۷۶.
^۳ تحریرالویسیه، متنه ۵، از «احکام زکات».

مصلحت نظام نیز از کارائی چندانی در این مورد برخوردار نباید، مگر اینکه دقت‌های فقهی جامعه فقهای شیعه در بازنگری ابعاد مسأله زکات زمینه‌ساز طراحی الگوی جدیدی باشد. البته تحلیل‌های اقتصادی در مسأله زکات می‌تواند در این بازنگری به نحو مؤثری مفید باشد. به عنوان مثال، در زیر به یکی از این تحلیل‌های اقتصادی اشاره می‌کیم.

با توجه به موارد مصرف زکات می‌توان گفت که بعضی از موارد مصرف صرفاً در یک برنامه‌ریزی اقتصادی دولتی می‌تواند از کارائی لازم برخوردار باشد، ولذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که زکات باید عمدتاً در بودجه دولتی منعکس شود و تحت برنامه‌ریزی‌های مالی دولت قرار گیرد. البته قوی‌ترین استدلال در این زمینه را احتمالاً می‌توان در مورد یکی از مزارد مصرف زکات یعنی مورد فی سبیل الله عنوان نمود. حضرت امام خمینی (ره) در تحریرالویسیله می‌فرماید: السابع فی سبیل الله و لا يبعد ان يكون هو المصالح العامة لل المسلمين والاسلام كبناء القنطر و ايجاد الطرق و الشوارع و تعميرها و ما يحصل به تعظيم الشعائر و علو كلمة الاسلام او دفع الفتنة و المفاسد عن حوزة الاسلام و بين القبيلتين من المسلمين و اشباء ذلك. لامطلق القربات كالاصلاح بين الزوجين والولد والوالد. هفتمین مورد مصرف زکات هزینه کردن آن فی سبیل الله است. و بعيد نیست که منظور از فی سبیل الله مصالح عامه مسلمین و اسلام باشد، مانند ساختن پل و ایجاد راه‌ها و تعمیر آن‌ها و نیز هر امری که موجب عظمت شعائر اسلام و اعتلای کلمه اسلام باشد، و یا دفع فتنه‌ها و مفاسد از حوزه اسلام و از بین مسلمین و امثال آن. نه هر کاری خیری مثل اصلاح بین زن و شوهر و پدر و فرزند. این استدلال در مورد مصرف مولفه قلوبهم و عاملین علیها نیز احتمالاً می‌تواند به صورت ضعیف‌تری به کار رود، زیرا این دو مورد نشان‌دهنده وجود دستگاه اداری و مالی خاصی است که باید از طرف سازمان‌های اقتصادی دولتی مدیریت و برنامه‌ریزی گردد.

گسترش قلمرو غیر از موارد نه گانه

در مجموعه آثار فقهی علمای اسلام کوشش‌های متعددی در جهت گسترش قلمرو زکات به موارد موارد نه گانه (غلات اربعه، احشام ثلاثة، و نقدین) ملاحظه می‌شود. به نظر می‌رسد علاوه بر یکی از تکیه‌گاه‌های فقهی که همانا جمله «وعنی رسول الله (ص) عما سوی ذلک» است، زیربنای همه این کوشش‌ها توجه به فلسفه زکات است که عمدتاً رفع فقر و ایجاد عدالت اقتصادی است. روایات معتبری در این مورد از مخصوصین علیهم السلام رسیده است که دلالت بر ضرورت ایجاد توازن و عدالت اقتصادی از طریق جمع‌آوری و مصرف زکات دارد. به عنوان مثال، در روایتی از حضرت امام صادق علیهم السلام چنین می‌خوایم: «همانا زکات برای امتحان اغنية و کمک به بینوایان قرار داده شده است. اگر مردم زکات اموال خود را می‌پرداختند مسلمانی فقیر و نیازمند باقی نمی‌ماند و به آنچه خداوند برای او واجب نموده بود، بی نیاز می‌شد. مردم، بینوا و نیازمند و گرسنه و بر هنر نشووند مگر به واسطه

گنایه اغتباء، سزاوار است خداوند رحمت خود را درین دارد از کسی که حق خدا را در مال خود منع کرده است.^۱

برای تحلیل گر مسائل اقتصادی، چه عضو جامعه فقهاء باشد و یا اقتصاددان دانشگاهی، این سؤال بسیار مهم مطرح می شود که حجم منابع مالی که تحت عنوان زکات از منابع نه گانه جمع آوری می شود، آیا در حدی است که بتواند وظیفه اصلی خود، یعنی رفع فقر و ایجاد توازن اقتصادی را اینکند؟ با توجه به فلسفه زکات و آنچه از روح روایات و احادیث در این مورد به دست می آید ظرفیت مالی زکات «باید» در حدی باشد که بتواند به عنوان یکی از مقومات مالی نظام اقتصادی اسلامی این وظیفه خپیر را به نحو شایسته انجام دهد. از طرف دیگر، می توان چنین بحث کرد که مسئله فقر و عدم توازن اقتصادی یک پدیده ای متغیر در یک نظام پویای اقتصادی است. در مقاطع مختلف رشد و توسعه یک نظام اقتصادی نیازهای مالی برای مبارزه با توزیع ناعادلانه درآمد و رفع کمبودهای اقتصادی برای افسار آسیب پذیر متفاوت است و لذا منابع اخذ درآمد برای تأمین مالی برنامه های ایجاد توازن اقتصادی نیز باید از پویایی و تحرک و انعطاف پذیری لازم برخوردار باشد. بنابراین، نمی توان منابع مالی زکات را به نه مورد محدود کرد و حد نصاب آن را نیز ثابت فرض نمود و در عین حال ادعا کرد که می توان با تکیه بر زکات به اهداف عدالت اقتصادی دست یافت. حساسیت این مسئله وقتی بیشتر می شود که این نکته را نیز در نظر آوریم که بعضی از موارد زکات مانند بعضی از غلات اربعه یا احتمام نلاه در بعضی از جوامع اسلامی به انتصارات خصوصیت جغرافیائی یافت نمی شوند و یا نقدین که همان مسکوکات طلا و نقره باشد امروز در سیستم های پولی موضوعیت خود را از دست داده است. مسئله ثابت بودن حد نصاب اموالی که مشمول زکات می شوند نیز یک پارامتر محدود کننده دیگر در قابلیت زکات است که می تواند به عنوان یک سیاست بهینه در تحقق اهداف تعادل و توازن اقتصادی مطرح شود. صرفاً برای معرفی موضوع و ایجاد زمینه مناسب برای بحث های آینده، به حد نصاب زکات اجمالاً اشاره ای می کنیم. بدینهی است شرح بیشتر مسائل مربوط به حد نصاب در کتب فقهی مانند شرح لمعه مندرج است.

حد نصاب گندم، جو، خرما و کشمش حدود ۸۴۷ کیلوگرم است. یعنی هر یک از این غلات به صورت خشک اگر دارای این وزن باشد، باید زکات آنها پرداخت شود. البته واجب زکات در صورتی است که از راه زراعت یا درختکاری مالک غلات شود ته به نحو دیگر. هر چند در وقت تعلق زکات و واجوب اخراج آن بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد، اما مشهور این است که وقت تعلق زکات در گندم و جو، در هنگام بسته شدن دانه های آنها است و در خرما هنگام زرد یا قرمز شدن و در انگور زمانی است که به صورت غوره باشد. همچنین وقت واجوب اخراج آنها زمانی است که گندم و جو پاک و تصفیه شود و خرما و انگور چیزه شود. به هر حال مقدار زکات غلات

^۱ محمد رضا حججی، «الحجۃ، جلد ۲، مبحث فقر».

برابر $\frac{1}{10}$ محصول (دینی) و یا $\frac{1}{2}$ محصول (آبیاری) است.

در مورد حد نصاب احشام ثلاثة می‌توان اجمالاً گفت که زکات گوسفند بر حسب تعداد گوسفند است. اگر تعداد گوسفندان یک دامدار از 40 رأس کمتر باشد از زکات معاف است و اگر بیشتر از 40 و کمتر از 121 باشد، زکات آن‌ها برابر یک گوسفند و 20 تا 121 مقدار زکات برابر 2 گوسفند و به همین ترتیب میزان زکات بیشتر می‌شود که در کتب فقهی مندرج است. در نتیجه، می‌توان گفت که در صد زکات گوسفند با افزایش آن در حدود یک درصد ثابت می‌ماند و لذا تعلق زکات انگیزه افزایش تولید را برای دامداران تضییف نمی‌کند.

در مورد حد نصاب گاو می‌توان گفت که کمتر از 30 رأس از زکات معاف است. از 20 تا 39 رأس گاو باید یک گوساله دو ساله نر زکات داد. برای 40 تا 59 رأس مقدار زکات یک گوساله سه ساله ماده است و به همین ترتیب میزان زکات بیشتر می‌شود که شرح تفصیلی آن در کتب فقهی آمده است.

برای حد نصاب شتر نیز اگر تعداد شتران کمتر از 4 باشد زکات تعلق نمی‌گیرد، اما هرگاه به 5 شتر برسد باید یک گوسفند زکات داد. به همین ترتیب، برای 10 ، 15 ، 20 ، 25 شتر باید به ترتیب 2 ، 3 ، 4 ، 5 گوسفند زکات داد. اگر تعداد شتران به 26 برسد باید یک شتر دو ساله زکات داد، که به همین ترتیب میزان زکات بیشتر می‌شود که براساس ضوابط موجود در کتب فقهی عمل می‌شود.

نصاب زکات نقدین یا زکات دینار و درهم (طلاء و نقره) به شرح زیر است: برای طلا دو حد نصاب موجود است. حد نصاب اول 20 دینار یا مثقال شرعی است که وقتی طلا به این میزان رسید یک چهلم آن یا $2/5$ درصد زکات داده می‌شود. حد نصاب دوم زکات طلا افزایش چهار مثقال یا مضربی از آن بر مبلغ قبلی است. اگر افزایش کمتر از چهار مثقال باشد فقط باید زکات سطح قبلی را پرداخت کرد و مازاد آن زکات ندارد. در واقع، مقدار زکات براساس رابطه $(a + \frac{1}{4}a)$ محاسبه می‌شود که، $a = 20$ است. بنابراین زکات 28 دینار یا 28 مثقال شرعی طلا برابر $7/0$ دینار یا $7/0$ مثقال شرعی است که در واقع معادل 7 درهم شرعی است. زکات مبالغ بیشتر از 28 دینار و کمتر از 32 دینار نیز همین مقدار است.

حد نصاب اول نقره 200 درهم یا 140 مثقال شرعی نقره (105 مثقال معمولی) و مقدار زکات آن برابر $5/2$ درصد یا $\frac{1}{4}$ مقدار ذکر شده است. حد نصاب دوم زکات نقره 40 درهم یا 28 مثقال شرعی نقره (21 مثقال معمولی) است. یعنی به ازاء افزایش هر 40 درهم بر 200 درهم اولیه، مقدار زکات نیز افزایش می‌یابد. البته اگر مقدار افزایش کمتر از 40 درهم باشد زکات تعلق نمی‌گیرد. در واقع، مقدار زکات نقره از این رابطه به دست می‌آید: $(a + \frac{1}{4}a)$ ، که در آن $a = 200$ و $a = 40$ خواهد بود.

با توجه به حد نصاب ثابت در متعلقات زکات از یک طرف و محدود بودن زکات به موارد نه گانه، همان‌گونه که قبلًا اشاره شد، این سؤال مطرح می‌شود که منابع مالی حاصل از زکات آیا می‌تواند جوابگوی هدف زکات باشد که همان رفع فقر و ایجاد توازن اقتصادی در جامعه است؟ بسیاری از فقهای اهل تسنن با توجه به منابع و معیارهای فقهی خود و یا توسل به قاعده مصلحت، تمايل به گسترش زکات غیر از موارد نه گانه را داشته و دارند. نظرات فقهای اهل سنت در این مورد عمدۀ توسط ماوردي در کتاب احکام السلطانیه جمع آوری شده است. البته بعضی از فقهای شیعه نیز چنین تعابیری را البراز نموده‌اند. به عنوان مثال، می‌توان از یونس ابن عبد الرحمن و ابن جنید و شیخ صدق و پدرش نام برد. ابن جنید که احتمالاً تنها فقهی شیعه است که از قیاس در استباط احکام شرعی استفاده کرده و معتقد است که در زمین‌های خراجیه از گندم، جو، کنجد، برنج، ذرت، عدس، و سایر جبویات و نیز از روغن زیتون و عسلی که مربوط به اراضی خراجیه باشد می‌توان زکات گرفت.^۱ همچنین به شیخ صدق و پدرش، این دو عالم بزرگ شیعه، نسبت داده شده است که قائل به وجوب زکات در مال التجاره بوده‌اند^۲ حضرت آیت‌الله العظمی آقای حسینعلی منتظری در کتاب الزکوة شرح جامعی از آراء بزرگان شیعه در مورد این مسئله ارائه نموده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «به‌حال از میان احتمالاتی که در مورد وجوب زکات در غیر از موارد نه گانه از طرف علمای شیعه اعم از متقدمین و متأخرین ذکر شده، آنچه که استباط می‌شود این است که جمع تبریعی در فتوای به استحباب کافی نیست، و از طرف دیگر حمل کردن روایات مازاد بر موارد نه گانه بر تقيه نیز خالی از اشکال نیست، و قول به اینکه زکات منحصر در نه مورد است مشکل‌تر است. پس بنابراین احوط ثبوت زکات در غیر از موارد نه گانه می‌باشد.»

روایات زیادی نیز وجود دارد که قلمرو زکات را به موارد نه گانه تعیین می‌دهد. به عنوان مثال، روایت زیر را مطرح می‌کنیم. در وسائل الشیعه^۳ از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده است که: قلت لا بی عبدالله (ع) هل فی الارزشی؟ فقال نعم. ثم قال: إن المدینه لم تكن يومئذ ارض ارز فبتال في و لكنه قد جعل فيه وكيف لا يكون فيه عامد خراج العراق منه. «آیا برنج هم زکات دارد.» فرموده‌بلی. سپس فرمود، مدینه در آن زمان برنج زاری نداشت تا و جوب پرداخت زکات برنج هم حکم شود. ولکن در مورد برنج هم لازم است زکات داده شود. چگونه زکات بر برنج نباشد و حال آنکه خراج عراق از برنج است..

به‌هر حال، به نظر می‌رسد اکثر فقهای شیعه به دلیل تعارض موجود بین دو دسته از روایات که دسته اول و حبوب زکات را فقط منحصر به همان موارد نه گانه کرده است، قائل به استحباب در دسته دوم از روایات شده‌اند که قلمرو موارد زکات را به غیر از موارد نه گانه تعیین داده است. مع ذلک

^۱ م Sahih al-Bukhari, Kitab al-Zakah, Chapter 11, Hadith 15, Sahih al-Bukhari, Chapter 2, Hadith 11.

نکه‌ای که هنوز باقی می‌ماند و نیازمند دقت نظر تئوریک بیشتری است، این که با توجه به ساختار نظام‌های اقتصادی معاصر آیا منابع زکات، اگر منحصر به موارد نه گانه باشد، می‌تواند همان نیازهای را رفع کند که شارع مقدس برای زکات معین نموده است؟

نتیجهٔ بحث زکات

با توجه به مباحث مطروحه در بررسی مسأله زکات به عنوان یکی از مهم‌ترین مالیات‌های اسلامی، به نظر می‌رسد که مبانی حقوقی اخذ این مالیات دقیقاً متخد از کتاب و سنت است. در واقع، نه تنها مجوز اخذ بلکه مصارف این مالیات اسلامی نیز دقیقاً مبتنی بر کتاب و سنت است. با وجود این تفاوت فقه شیعه با موازین فقهی سایر فرق اسلامی عمده‌تاً در موارد و متعلقات زکات است. با اینکه بین فقهای شیعه نیز در این خصوص اختلاف نظرهای وجود دارد، اما اکثر فقهای شیعه بر جوب زکات در همان موارد نه گانه تأکید می‌کنند.

مع ذلک با توجه به شرایط جدید اقتصادی در زمان حاضر، به نظر می‌رسد منابع مالی که بتوان از طریق زکات عملاً تجهیز کرد، قادر به تأمین مالی حتی آن‌دسته از پژوهه‌های اقتصادی نباشد که زکات اساساً برای آن‌ها عنوان شده است، زیرا:

اولاً، زکات حاصل از احشام ثالثه در نظام‌های اقتصادی کشاورزی معاصر به ویژه در ایران کاملاً ناچیز خواهد بود. زیرا پرورش شتر در ایران عملاً چندان معمول نیست و همچنین می‌دانیم که گاو و گوسفند نیز موقعي زکات دارند که معلومه نباشد، یعنی در حالی یک سال مالی از طریق چرا کردن رشد و نمو کرده و به اصلاح سائمه باشند. البته شاید در گذشته به ویژه در نواحی شمال کشور ممکن بود که گله‌هایی از گوسفند سائمه باشند، اما به نظر می‌رسد در حال حاضر به ندرت بتوان مواردی از دامپروری یافت که مطلقاً معرفه نباشد. بنابراین، ملاحظه می‌شود که زکات بر احشام ثالثه عملاً در اقتصاد ایران رقم بسیار ناچیزی خواهد بود.

ثانیاً، می‌دانیم که زکات طلا و نقره موقعي واجب است که به صورت مسکوک رایج عملاً نش پول را در نقدینگی اقتصاد اینا نماید، در حالی که در اقتصادهای معاصر اسکناس و مسکوکات غیر طلا و نقره رواج دارند. بنابراین، از منابع نقدین طلا و نقره نیز عملاً هیچ زکاتی نمی‌توان دریافت کرد.

بنابراین، چگونه می‌توان ادعا کرد که در شرایط حاضر، منابع مالی حاصل از زکات می‌تواند به اهداف زکات که ایجاد توازن اقتصادی و رفع فقر در جامعه است جامه عمل بیوشاند. در واقع، زکات در فقه شیعه از نظر موازین تئوریک به نظر می‌رسد که نمی‌تواند همان نقشی را اینها کند که مالیات در یک نظام اقتصادی بر عهده دارد، و این امر عمده‌تاً به علت ثابت بودن فرخ و نیز معین بودن متعلقات و موارد زکات از یک طرف و بی‌اهمیت بودن این تعلقات از نظر اقتصادی در شرایط کنونی است.

یک راه حل پیشنهادی در این مورد به گونه‌ای که زکات علاوه بر نقش بر جسته‌ای که در ترکیه اخلاقی مالی در یک جامعه اسلامی ایفا می‌کند، بتواند ابزار مناسبی نیز در جهت تأمین منابع مالی در چارچوب سیاست‌های کلان اقتصادی باشد که اجمالاً به شرح زیر است: با توجه به آئیه زکات (سوره توبه، ۱۰۳)، اولاً تمام اموال می‌تواند مشمول زکات واقع شود (خذ من اموالهم)؛ و ثانیاً با توجه به روایات معتبری که داریم (که قبلًاً بحث شد) اطلاق این آیه تخصیص می‌خورد و در واقع محدود به مورد شده و «عفی رسول الله (ص) عما سوی ذلک» و رسول الله (ص) غیر از این موارد نه گانه را عفو فرمود.

اکنون، می‌توان در پرتو مفهوم ولایت در فقه شیعه و با توجه به روایات معتبر و آراء فقهاء به این نتیجه رسید که ولی فقیه می‌تواند حسب ضرورت در موارد دیگر (غیر از موارد نه گانه) زکات را مطالبه کند و مردم موظف به پرداخت هستند. پذیرش این طرح با اینکه علی‌الظاهر مسائلی مربوط به ثابت و محدود بودن متعلقات زکات را مرتفع کرده و زکات را به عنوان یک ابزار قوی تنظیم سیاست‌های مالی در نظام اقتصاد اسلامی معرفی می‌نماید. با این همه، مشکلاتی وجود دارد که در زیر به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. دخالت ولی فقیه در زکات در اموالی که رسول الله (ص) عفو فرمودند خود نیازمند دقت فقهی است که آیا فقیه چنین «حقی» را دارد؟ مع ذلك این دخالت علی القاعدة بحسب ضرورت و لذا تحت عنوان‌های ثانویه خواهد بود. اما در نظام‌های اقتصادی معاصر، و با توجه به ساختار آن‌ها، ضرورت دخالت دولت در اخذ مالیات و تنظیم سیاست‌های مالی امری است که حداقل تا آینده قابل پیش‌بینی مدام و مستمر خواهد بود. در حال حاضر هیچ اقتصاددانی نیست که قبول کند در آینده نزدیک و قابل پیش‌بینی نیازی به دخالت دولت در امور اقتصادی و بهویژه در ابعاد سیاست‌های مالی و پولی نخواهد بود. بنابراین، پیشنهاد فوق الذکر در مورد دخالت ولی فقیه در متعلقات زکات باید تحت عنوان‌یه ثانویه و در عین حال به طور مستمر و مدام باشد، و این امری است که نیازمند اظهار نظر صریح از طرف جامعه فقهاء بزرگوار شیعه است.

۲. تعیین متعلقات و موارد زکات در مفهوم وسیع آن و تشخیص درصد و حد نصاب زکات در مورد هر یک از آن‌ها امری است که باید با توجه به شرایط و مقتضیات اقتصادی در هر مقطع از رشد و توسعه نظام اقتصادی و در پرتو سیاست‌های مالی و پولی کلان در جهت تحقق اهداف میان مدت و بلندمدت اقتصادی صورت پذیرد، و در نتیجه دقیقاً یک موضوع کارشناسی و در حوزه تخصص اقتصاددانان است. در حالی که احکام

ولی فقیه در مورد توسعه متعلقات زکات در هر مقطع زمانی بر حسب ملاحظه ادله اقتصادی کافی و رضایت‌بخش درجهٔ استباط حجیت شرعی ضرورت این توسعه است. بنابراین، تحقق الگوی پیشه‌های فوق مستلزم ارتباط نزدیک‌تر و پیوند مبنایی اساتید و پژوهشگران اقتصاد دانشگاه‌ها و مراکز دولتی با جامعهٔ فقهاء حوزه‌های علمیه است.

۳. متغیر کردن متعلقات زکات و تغییر دادن درصد و حد نصاب آن از یک‌طرف و نیز ارائه احکام شرعی متغیر به حسب شرایط و مقتضیات سیاست‌های مالی دولت از طرف دیگر، طبعاً آثار فرهنگی و اجتماعی خاصی خواهد داشت که احتمالاً با روح حاکم بر سیستم احکام اسلامی، تفاوت‌هایی در برخی زمینه‌ها دارد و لذا از این نظر هم نیازمند دقت‌های بیشتری است.

بحث دوم: خمس

خمس یکی دیگر از منابع بسیار مهم مالی در اسلام است. در بحث خمس نیز به مانند آنچه در زکات گذشت، ابتدا مسأله خمس در ابعاد فقهی آن مطالعه می‌شود تا بدین وسیله بتوان زمینهٔ لازم برای پاسخ به این سؤال را فراهم ساخت که آیا خمس می‌تواند همان نقشی را ایفا کند که مالیات‌های متعارف در سیاست‌های مالی اقتصاد کلان بر عهده دارد؟ در واقع هدف از بررسی مسأله خمس از زاویهٔ دید فقهی این است که بتوان ابعاد مختلف جایگاه مالی آن را در چارچوب اقتصاد جدید روشن تر نمود.

اصل خمس همچون زکات از فروع دین و از مسلمات دین اسلام است. البته در موارد آن بین مذاهب اختلاف است، اما در اصل آن هیچ گونه اختلافی نیست. آیة خمس در سوره انفال، آیه ۴۱ نازل شده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا تَغْيِيمُ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ خُسْنَةُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلْيَتَّمَ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّيِّلِ إِنْ كُتُّمْ بِاللَّهِ...» و ای مؤمن بدانید که هرچه به شما غنیمت و فایده رسد (زیاد یا کم) خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفر ماندگان است (به آن‌ها بدهید) اگر به خدا ایمان آوره‌اید...».

بعضی از مفسران نزول آیه را مرتبط با جنگ بدر می‌دانند، ولی آنچه مورد توافق فقهاء شیعه است، اینکه حکم مورد نظر آیه مربوط به هر چیزی است که غنیمت شمرده می‌شود، هر چند غنیمت جنگی مأخوذه از کفار نباشد. گو اینکه مورد نزول آیه غنیمت جنگی است ولکن مورد

محخص نیست^۱

اولین نکته مهمی که مطرح می شود این است که هدف از تشریع خمس در کنار زکات چیست؟ این سؤال را می توان از بُعد روایی با مطرح کردن یک روایت معروف نمود. از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است: ان الله لا اله الا هو لما حرم علينا الصدقة انزل لنا الخمس فالصدقة علينا حرام والخمس لنا فريضه والكرامة لنا حلال.^۲ «خداؤند که شریکی ندارد نظر به اینکه صدقه زکات را بر ما حرام کرده، لذا خمس را برای ما قرار داده است. بنابراین صدقه (زکات) برای ما حرام است و خمس را برای ما واجب فرموده و بخشش و کرامت دیگران را برای ما حلال قرار داده است.» بنابراین، ملاحظه می شود که چون صدقه یا زکات بر اهل بیت پیامبر حرام است خداوند برایشان خمس را قرار داده است.

مسئله خمس را از زاویه دیگری نیز می توان ملاحظه کرد. نظر به اینکه زکات نوعاً محدود به نه مورد اموال می شود، بنابراین با ورود خمس که دایرۀ آن اموال وسیعی را شامل می شود، در واقع می تواند در یک سیستم مالی اسلامی به عنوان مکملی برای زکات محسوب گردد.

اکنون به این نکته می پردازیم که متعلقات و موارد خمس کدامند. معروف و مشهور در میان فقهاین است که موارد وجوب خمس یعنی مواردی که خمس در آن‌ها لازم و واجب است هفت چیز است.^۳ روایت معروفی که مورد استفاده بسیاری از فقهاء در این مورد است، روایتی است که به مرسله حمامین عسی^۴ معروف است که از عبد صالح که ظاهراً حضرت موسی بن جعفر علیه السلام باشد، نقل می شود. برای اجتناب از گسترده‌گی بیشتر بحث در ابعاد فقهی آن صرفاً به ذکر نتایج اکتفا می کنیم. موارد هفتگانه خمس به شرح زیر است:

۱. غنیمت: در مورد غنائمی که در جنگ با کفار حرbi به دست می آید، به شرط آنکه جنگ با اذن امام علیه السلام باشد، پرداخت خمس آن واجب است.^۵ البته در صورتی که جنگ در زمان غیبت واقع شود، حکم آن در تحریر الوسیله حضرت امام خمینی (ره) چنین آمده است: غنائمی که در زمان غیبت امام به دست می آید، اقوی آن است که در آن‌ها خمس واجب است، بهویژه اگر نبرد برای دعوت به اسلام باشد. همچنین است حکم غنائمی که در هنگام دفاع از مهاجمین کفار به دست آید، هرچند در زمان غیبت باشد.^۶

^۱. علامه ضبطانی، تفسیر المیران، جلد ۱۷.

^۲. وسائل النبیعه، جلد ۶، صفحه ۳۷۷، حدیث ۲.

^۳. سمسک، جلد بهمن، صفحه ۲۲۳، حواهن الکلام، جلد ۱۶، صفحه ۵.

^۴. وسائل النبیعه، جلد ۶، صفحه ۳۵۱، حدیث ۸.

^۵. وسائل النبیعه، جلد ۶، باب ۲۷، من امور مایحب فیه الخمس، حدیث ۱.

^۶. تحریر الوسیله، صفحه ۸۱.

۲. معادن: در خصوص اصل وجوب خمس معادن اختلافی نیست، اما در موارد آن اختلاف است. بالاخص در مذاهب اهل سنت نیز اختلافاتی در بحث خمس معادن وجود دارد که ورود به آنها خارج از بحث ما خواهد بود. با وجود این، اکثرًا برای عقیده‌اند که برای وجوب خمس در معادن یک حد نصاب وجود دارد و مقدار آن بیست دینار است.^۱ بنابراین، آنچه از معادن استخراج می‌شود، بعد از کسر کردن هزینه‌های استخراج و تصفیه و امثال آن اگر به بیست دینار - که در واقع نصاب اول زکات دینار است - نرسد، پرداخت خمس آن لازم نیست. البته طبق روایات معتبر اسلامی^۲ معادن از انفال است و در اختیار امام و یا دولت اسلامی است و در حکم اراضی موات است که انسان از راه احياء مالک آن می‌شود و لذا احیای معادن با کشف و استخراج حاصل می‌شود.

۳. گنج: سومین مورد خمس کنز است: *الثالث الكنز وهو المال المذكور في الأرض، الجبل أو الجدار أو الشجر و مدار الصدق العرف*^۳ «کنز یا گنج آن مالی است که در زمین و یا کوه و یا دیوار و یا در میان درخت ذخیره شده باشد و معيار در صدق گنج تشخیص عرف است». بنابراین، گنج چه در بلاد کفر باشد چه در بلاد اسلام، چه در زمین موات باشد یا زمینی که مالک در اثر احياء مالک شده است و امثال آن فرقی ندارد و یابنده باید خمس آن را پردازد.

۴. غوص: از موارد دیگر، خمس اشیاء قیمتی است که از عمق دریاها استخراج شود، مثل مروارید و مرجان و امثال آن.^۴ در اصل وجوب خمس در نتایج غواصی شکی نیست، معدالک در باره این نکته که غوص و دامنه آن چیست بین فقهاء اختلاف است. به عنوان مثال، آیا باید بین نتایج حاصل از غواصی در دریا و رودخانه‌ها فرق گذاشت؟ منشاء این اختلافات روایاتی است که در این مورد وارد شده است. در بعضی از روایات متعلق خمس «مايخرج من البحر» است، یعنی هر چیز که از دریا به دست می‌آید و در بعضی دیگر از روایات صرفاً عنوان «غوص» مطرح شده است. در واقع، رابطهٔ بین مفاهیم این دو تعبیر عموم و خصوص من وجه است. عنوان «مايخرج من البحر» شامل تمام چیزهایی است که از دریا خارج می‌شود، چه از طریق غواصی یا غیر آن. نظر حضرت آیت الله منتظری در کتاب *الخمس* چنین است: «... دامنة غوص شامل تمام مواردی است که از دریا به دست می‌آید و یا از رودخانه‌های بزرگ، چه به وسیلهٔ غواصی باشد و یا غیر غواصی و به هر وسیله ممکن اگر چیزی از زیر آب به دست آید، حکم خمس بر آن مترتب است».^۵

۱. عروة الوثقى، صفحه ۴۴، مسأله ۸. ۲. حضرت آیت الله حسینعلی منتظری، کتاب *الخمس و الانفال*.

۳. عروة الوثقى، صفحه ۴۴۱. ۴. امام خمینی، تعریف الوبیل، صفحه ۴۵۴.

۵. کتاب *الخمس*، صفحه ۱۰۱-۱۰۰.

۵. مال حلال آمیخته به حرام: در مواردی که مال حلال آمیخته به حرامی در دست انسان باشد، به طوری که نتوان آن‌ها از هم تشخیص داد و مقدار حرام یا حلال معلوم نباشد باید خمس مال را خارج کرد، مع ذلك اگر انسان بعد از آنکه خمس مال آمیخته به حرام را پرداخت، باز یقین کند که مقدار مال حرام بیشتر از مقدار مال خمس پرداخت شده است. نظرات فقهاء در مورد حلال بودن مال مختلف است که بحث جامع را در کتب فقهی می‌توان مطالعه کرد.

۶. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد: «هر کافر ذمی که زمینی را از مسلمان بخرد باید خمس آن را بدهد».^۱ در واقع زمینی که اهل ذمه، یعنی کافر ذمی که در پناه مسلمانان زندگی می‌کند، از مسلمانان می‌خرد باید خمس آن را پردازد؛ چه این زمین مزروعه باشد و یا محل سکونت و یا دکان و کاروان سرا و غیر آن.^۲ بدیهی است این مسأله وقته صحیح است که این خرید و فروش موجب سلطه کفار بر اراضی و دیگر مقدرات مسلمین نگردد و در واقع مصالح مسلمین به خطر نیفتد.

۷. درآمد مازاد بر هزینه (اریاح مکاسب): از مهم‌ترین متعلقات خمس در آمد مازاد بر هزینه است. در واقع، بعد از کسر هزینه از درآمد باید یک پنج‌یارخی خمس آن را پرداخت. منظور از هزینه، در حقیقت هزینه زندگی شخص و افراد تحت تکفل او متناسب با وضعیت و شرایط اقتصادی و اجتماعی آن‌ها است. حضرت امام خمینی (ره) در تحریرالویسه چنین می‌فرماید: « المتعلقات خمس اموالی است که اضافه بر مؤونه سالیانه انسان و کسانی که تحت تکفل او قرار دارند باقی می‌ماند. فرق نمی‌کند که این اموال از طریق صنعت بدست آید یا از طریق زراعت و کشاورزی و منافع و سودهایی که از تجارت حاصل می‌شود بلکه در تمام اقسام کسب‌ها و کارهایی که باعث می‌شود انسان سودی را بدست آورد و یا اینکه در اثر بالا رفتن قیمت‌های بازار و امثال ذلک فراهم گردد و بالاخره هر چیزی که نوعی کسب محسوب شود و در اثر آن سودی حاصل گردد خمس در آن لازم است».^۳

در اصل ثبوت خمس در سود حاصل از کسب و کار در میان فقهاء شیعه شکی نیست، اما علمای عame با این امر موافق نیستند. ریشه این اختلاف نظر در برداشت از آیه خمس است و بالاخص در تفسیر کلمه «غم» که در آیه خمس آمده است. روایات شیعه در این مورد کاملاً صریح است. به عنوان نمونه، از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال شده است که در چه مواردی پرداخت خمس واجب شده است. امام فرمودند: «در هر چیزی که به عنوان فایده بدست انسان می‌رسد چه کم باشد و یا زیاد خمس در آن واجب است».^۴ مع ذلك خمس بعد از کسر هزینه واجب می‌شود (روایت

۱. وسائل الشیعه، جلد ۶، صفحه ۲۵۲. ۲. عروة النقی، حاشیة آیت الله بروجردی، صفحه ۴۲۶.

۳. تحریرالویسه، جلد ۲، صفحه ۸۷. ۴. حضرت آیت الله حسینعلی منتظری، کتاب الخمس، صفحه ۱۴۷.

از حضرت جواد‌الائمه علیه السلام): «الخمس بعد المؤونه».^۱ این هزینه نه تنها شامل هزینه امرار معاش است بلکه هزینه رفتن به زیارت و صدقة و هدیه و مهمانداری و امثال آن در خلال سال خمسی را نیز دربر می‌گیرد. بدیهی است این هزینه‌ها باید بر مبنای یک الگوی مصرف عقلائی باشد، و خرچ‌های از روی سفاهت و اسراف را شامل نمی‌شود.

خمس و بودجه دولت اسلامی

مطابق آیه خمس مصارف خمس به شش گروه تقسیم می‌شود: ۱. خداوند، ۲. پیامبر اکرم (ص)،^۲ نزدیکان پیامبر (ص)،^۳ ۴. یتیمان، ۵. درماندها،^۶ ۶. در راه‌ماندها. از امام رضا علیه السلام سؤال شده است که آنچه برای خداوند می‌باشد برای کیست؟ فرمودند برای رسول الله (ص).^۷ منظور از اقارب و نزدیکان پیامبر اکرم (ص) نیز اهل بیت و ائمه علیهم السلام است. در تبیین دقیق‌تر مصارف خمس یکبار دیگر به روایت معروف عبدالصالح که ظاهراً حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است و به مرسله حمادبن عیسی معروف است برمی‌گردیم. می‌فرماید: «اما سهم خدا و رسول از آن اولی الامر بعد از پیامبر (ص) است که به ایشان به اirth می‌رسد. بنابراین سه سهم به اولی الامر می‌رسد. پس در حقیقت نصف خمس به طور کامل متعلق به ایشان است. نصف دیگر خمس نیز به سه قسم تقسیم می‌شود. یک سهم برای یتیمان ایشان، یک سهم برای مساکین ایشان، و یک سهم برای در راه‌ماندها ایشان».^۸

بنابراین، ملاحظه می‌شود که خمس به هیچکس دیگر جز اهل بیت و خانواده ایشان تعلق نمی‌گیرد، و استدلالی که در این مورد شده این است که چون خداوند زکات را برای عموم مساکین و ایتمام و... تعین فرموده و مصرف آن را برای اهل بیت پیامبر (ص) حرام شمرده است، لذا به جای آن خمس را قرار داده تا حرمت خاندان پیامبر حفظ گردد. در ادامه مرسله حمادبن عیسی ملاحظه می‌کیم که: «این تقسیم خمس به گونه‌ای صورت می‌گیرد که در آن سال، زندگی ایشان تأمین باشد و اما اگر چیزی از سهم سادات باقی ماند از آن والی و حاکم است و اگر چیزی کم آمد باز بر والی است که خودش چیزی به آن‌ها اتفاق کند تا اندازه و کفایت ایشان برسد. فان فضل عنهم شی فهی للوالی فان عجزاً و نقص عن استغاثتهم کان على الوالي ان ينفق من عنده بقدر ما يستغثون».^۹

به اعتبار همین روایت و روایات مشابه عده‌ای کوشش کرده‌اند نتیجه بگیرند که تمام خمس باید قبل از تقسیم در اختیار والی و حاکم مسلمین قرار گیرد تا او به هر نحو که مقتضی داشت تقسیم کند. در تبیین این نکته به نظر حضرت آیت‌الله سید محمد شیرازی در کتاب الفقه در باره تقسیم

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۶، صفحه ۳۴۸.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۶، صفحه ۳۵۷.

۳. وسائل الشیعه، جلد ۶، حدیث ۱، صفحه ۳۵۸.

۴. وسائل الشیعه، جلد ۶، حدیث ۱، صفحه ۳۵۸.

خمس به حاکم و والی اشاره می‌کنیم؛ لازمه این مطلب (که تمام خمس باید در اختیار امام و والی قرار گیرد و اینکه او هر طور که صلاح دید مصرف کند) این است که بیت‌المال مسلمین واحد باشد. دیگر سهم امام و سهم مسلمین نباشد. تمام اموال در اختیار امام قرار می‌گیرد و او متناسب با احتیاجات هر دسته به آن‌ها می‌پردازد. زیادتی مال از آن حاکم است و کمبود رانیز خودش باید جبران کند. پس چرا دو بیت‌المال باشد. عرف هم از آن وحدت را می‌فهمد. بیت‌المال جائی است که خمس و زکوة و همه درآمدهای حکومت در آن داخل می‌شود.^۱

در مسئله امکان وحدت بیت‌المال و استفاده والی و امام شیعیان به هر نحو مقتضی از آن، آیت‌الله شیرازی چنین تیجه گیری می‌کنند: «و از آن جهت که فقهای ما نواب امام علیه‌السلام هستند، لذا می‌توانند به عنوان جانشین پیامبر (ص) عمل او را انجام دهند، کما اینکه در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیت‌المال در نقاط دوردست اسلامی یک چیز بیشتر نبود و والی هر بلاد این عمل را بدون حضور امام علیه‌السلام انجام می‌داد».^۲

حضرت آیت‌الله میلانی در کتاب الخمس می‌فرمایند: «از ادله ثابت نمی‌شود که سادات مالک سهام سه گانه باشند بلکه آنان فقط مورد مصرف می‌باشند، و بر فرض مالکیت به اندازه کفايت و مؤونه سال مالک می‌باشند. بنابراین، آنچه از روایات استفاده می‌شود این است که تمامی خمس از آن امام است و بالطبع اگر از مصرف سادات چیزی زیاد آمد زائد به امام برگردانده می‌شود و اگر کمبود وجود داشت امام آن را جبران می‌نماید».^۳

حضرت آیت‌الله متظری نیز در کتاب الخمس و الانفال می‌فرمایند: «مالیات حکومت اختصاص به کسی دارد که حکومت از آن اوست. و اما ایتمام و مساکین و در راه ماندگان فقط مصارف هستند و نسبت به خمس هیچ‌گونه مالکیت یا اختصاصی ندارند و علت اینکه در آیه در یک ردیف ذکر شده‌اند به جهت اهمیت خاصی است که برای آنان قائل بوده است، و اشاره است به اینکه آنان از توابع حکومت می‌باشند و اداره شون آنان نیز بدست حکومت است. بدین جهت، «لام» که برای اختصاص است، در آیه بر «الله» و «رسول» و «ذوی القربی» وارد شده اما بر «یتمی» و «مساکین» و «ابن سیل» وارد نگردیده است».^۴

نتیجه بحث خمس

احتمالاً ملاحظه کردیم که در مورد متعلقات خمس به عنوان یک مالیات منصوص اسلامی مسئله خاصی مطرح نمی‌شود. مسائل اقتصادی قابل اهمیت برای اقتصاددانان عبارتند از: اولاً، نحوه ورود

۱. سید محمد شیرازی، کتاب الفتاوى، جلد اول، صص ۶۵-۶۶.

۲. سید محمد شیرازی، کتاب الفتاوى، صفحه ۶۷.

۳. کتاب الخمس و الانفال، صفحه ۱۸۱.

۴. کتاب الخمس و الانفال، صفحه ۲۵.

خمس در بودجه مالی دولت؛ ثانیاً، کیفیت الگوی تخصیص منابع مالی حاصل از خمس؛ و ثالثاً، امکان استفاده از خمس به صورت یک ابزار مناسب در سیاست‌های مالی یک نظام اقتصادی، در زیر یک جمع‌بندی اجمالی از هر یک از سه نکته فوق الذکر ارائه می‌شود تا بعد اقتصادی این مالیات مهم اسلامی بیشتر تبیین شود. امید این است که بدین ترتیب، چهارچوب لازم برای یک تحقیق جامع به منظور ارائه یک برنامه‌ریزی علمی اقتصادی برای خمس در یک نظام اقتصادی فراهم گردد.

۱. در مورد اولین نکته دیدیم که در زمان پامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام خمس مستقیماً به ایشان پرداخت می‌شد. بدیهی است که در زمان رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علیه‌اسلام خمس به عنوان یک منبع درآمد در بودجه عمومی منظور می‌گردید. سهم اهل بیت نیز توسط امام شخصاً به ایشان پرداخت و اضافات صرف مخارج دیگر می‌شد و اگر کمبودی نیز وجود داشت، از بیت‌المال تأمین می‌گردید. در زمان غیبت، تفاوت‌هایی در این روش ایجاد شد. معذک در خلال این دوره نسبت به این سواله که خمس متعلق به مرجع تقلید شیعیان است اختلافی ملاحظه نشده است.

هر چند در تاریخ دیده شده است که بعضی از مراجع به اعتقاد اینکه خمس سهم امام زمان (عج) است آن را در محل امنی پنهان می‌کردند و یا توسط افراد امین نسل به نسل منتقل می‌کردند تا حضرت خود شخصاً آن را دریافت و به مصارف لازم برساند. از این موارد نادر و استثنائی که بگذریم روش کار این‌گونه بوده است که نمایندگان مراجع تقلید، مسئولیت جمع آوری خمس را مستکفل بوده‌اند و از منابع مالی جمع آوری شده نصف آن را به مرجع تقلید تحويل می‌دادند. علت این امر در واقع پرداخت سه سهم از شش سهم به امام بود که منعکس‌کننده سهم خدا، پامبر، و ذوی القربی در آیه خمس است. در مورد نصف دیگر منابع مالی جمع آوری شده خمس، یعنی $\frac{3}{4}$ خمس که باقی می‌ماند، دو رویه وجود داشته است: یا مرجع تقلید به نماینده خود صرفاً اجازه خرج نصف آن را شامل می‌گردد. به عنوان مثال، معمولاً نمایندگانی که رؤسای حوزه‌های علمیه بودند اجازه داشتند که کل نصف باقیمانده خمس را شخصاً خرج کنند.

در اینجا لازم است این نکته یاد آوری شود که نصف باقی خمس شامل سه سهم مربوط به ایتمام، مساکین، و ابن‌سیل است که قاعده‌تاً باید از سادات باشند. بدیهی است اگر این سه سهم، یعنی نصف خمس که در دست نماینده مرجع مانده است، از حد نیاز برای مصارف مربوط به آن زیادتر باشد نماینده خود می‌تواند آن را به مصارف دیگری برساند. الگوی این‌گونه مصارف معمولاً همان الگوئی است که شخص مرجع تقلید اعمال می‌کند و در واقع نمایندگان موظف‌اند همانگ با آن

الگو این مبالغ مازاد را حتی به مرجع تقلید دیگری نیز بدهد تا به مصارفی که آن مرجع در نظر دارد، بررسد. در مواردی نیز با اینکه نمایندگان حق دارند در صدی از منابع مالی خمس مربوط به سه سهم دوم را شخصاً خرج کنند، اما هرگونه خرج مستلزم کسب اجازه از مقام مرجع است و نمایندگان در واقع نهاد خرج کننده‌اند نه مقام تصمیم‌گیرنده نهائی اگر استثنائاً بعضی از مراجع نمایندگانی نداشتند، معمولاً نصف خمس به ایشان و بقیه بنا به اجازه شخص مرجع می‌توانست توسط خود مکلفین بین سادات مستحق و شایسته‌ای که مکلفین می‌شناختند تقسیم گردد.

نکته حائز اهمیت از نظر برنامه‌ریزی مطلوب برای سیاست‌های مالی در یک نظام اقتصاد اسلامی این است که روش فوق مطلقاً بدین معنی نیست که منابع مالی حاصل از خمس در بودجه دولت اسلامی قرار می‌گیرد. در واقع، وجود خمس در منابع مالی مراجع تقلید غیر از ورود آن در بودجه مالی دولت است. این نکته در شرایط حاکم قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از استقرار جمهوری اسلامی به نحو کاملاً یکسان صادق است. شاید به همین دلیل است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بعضی از فقهاء پیشنهاد کردند که منابع مالی حاصل از خمس مستقیماً وارد بودجه عمومی دولت شود تا بدین وسیله این منابع بتواند به عنوان یک اهرم قوی در سیاست‌های مالی اقتصاد کلان مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گیرد. ارزیابی این نکته به بعد از تحلیل مسأله دوم موكول می‌شود.

۲. در این قسمت به بررسی الگوی تخصیص وجوهات حاصل از خمس می‌پردازیم. برای اینکه جمع‌بندی مباحث مربوط به این قسمت را خلاصه کنیم، وضعیت موجود آراء فقهاء در زمان حاضر را محور اصلی استنتاج قرار می‌دهیم. احتمالاً جو غالب در جامعه فقهاء معاصر در بحث خمس این است که خمس به صورت یک حقیقت واحد و یکپارچه در اختیار حکومت اسلامی قرار داده می‌شود و از آن به بعد امام یا ولی امر هر طور که صلاح بداند از این اموال استفاده می‌کند. بدیهی است سهم سادات از موارد مصرف خمس است و مازاد بر آن به مصلحت ولی امر به مصرف خواهد رسید. ملاحظه می‌شود که سه سهم از موارد مصرف خمس یعنی یتیمان، مساکین، و ابن‌سیل در واقع چیزی نیست جز تأمین اجتماعی طبقه سادات در یک نظام اجتماعی.

مازاد بر نیاز سادات در این موارد سه گانه بعلاوه سه سهم اول یعنی سهم امام علی القاعده با نظر امام در جهت مصالح مسلمین مصرف خواهد شد. سؤال این است که این مصالح کدامند؟ با توجه به آبه‌زکوة و آبه‌فی، و نیز آبه خراج و شواهد بسیار دیگر به نظر می‌رسد قدر مسلم این باشد که یتیمان و مساکین و ابن‌سیل در حوزه طبقات محروم غیرسادات از اولویت خاصی برخوردار خواهند بود. به عبارت دیگر، تأمین اجتماعی طبقات محروم غیرسادات از موارد بسیار مهم بیت‌المال است. از

مصاديق دیگر «مصالح مسلمین» که بیت‌المال باید در آن موارد به کار رود هزینه‌های مربوط به مساجد و پل‌ها، ائمه جماعات، حفظ موزاه، و رزمندگان و تأمین حوزه‌های علمیه و امثال آن است. بدین ترتیب، در یک کلمه می‌توان گفت که مصارف اصلی مالیات‌های اسلامی منصوص، و بالاخص خمس و زکات، در تأمین اجتماعی اشار آسیب‌پذیر و بالاخص سادات، امور عام‌المنفعه، و امور دفاع و قضاء و نشر فرهنگ و معارف اسلامی است. همان‌گونه که در قسمت سوم بررسی خواهیم کرد، اهداف فوق‌الذکر برای مالیات‌های منصوص اسلامی بسیار محدود‌تر از اهداف و نقشی است که در اقتصاد جدید برای سیستم مالیاتی و سیاست‌های مالی در یک نظام اقتصادی فرض شده است.

اکنون به ارزیابی اجمالی ادغام وجوهات حاصل از خمس در بودجه دولت اسلامی می‌پردازیم. تأثیر مستقیم این طرح حذف نمایندگان مراجع تقليد و ولی امر در حوزه مصرف و تخصیص این وجوهات است، زیرا بدیهی است حذف نمایندگان مراجع تقليد در مکانیسم تحصیل این وجوهات نمی‌تواند هیچ دلیل عقلائی داشته باشد؛ چه سا با حذف نمایندگان در جمع آوری وجوهات کارائی سیستم اخذ خمس به صورت قابل ملاحظه‌ای تنزل کند. از طرف دیگر، می‌دانیم مصرف وجوهات حاصل از خمس عمدتاً در جهت تأمین اجتماعی طبقه سادات و نیز امور عام‌المنفعه است. با توجه به اینکه این امور عام‌المنفعه نیز نوعاً شامل پروژه‌های اقتصادی در سطح خرد است، لذا انجام آن‌ها مستلزم شناخت دقیق نیازهای منطقه‌ای از یک طرف و آگاهی به ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه مفروض است. تأمین اجتماعی طبقه سادات مستحق و شایسته نیز مستلزم شناخت و داشتن اطلاعات کافی از آن‌ها است. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که دستگاه دولتی نیز برای حفظ کارائی در مصرف دقیق وجوهات حاصل از خمس باید ضروراً از طریق نمایندگان مراجع تقليد اقدام کند.

۳. آیا خمس می‌تواند به متلهٔ یک سیاست مالیاتی کارا در یک نظام اقتصادی و در جهت تحقق اهداف سیاست‌های مالی مورد استفاده قرار گیرد؟ برای پاسخ به این سوال کافی است مجدداً به این نکته توجه کنیم که از اهداف اصلی شارع مقدس برای تشریع خمس، تأمین اجتماعی اشار محروم بالاخص سادات و امور عام‌المنفعه و امور مربوط به دفاع و قضاء و نشر فرهنگ و معارف اسلامی است. در یک نظام اقتصادی سنتی متعلق به قبل از انقلاب صنعتی، اهداف فوق محورهای اصلی اهداف کلان اقتصادی را تشکیل می‌داد. در چنین فضایی از ساختار یک نظام اقتصادی و با توجه به عدم وجود پول‌های کاغذی منتشره از سوی بانک‌های مرکزی، قاعدتاً مالیات‌های منصوص مانند خمس، زکات، خراج، جزیه و نیز منابع دیگر مالی مانند افال و فیء برای مدیریت نظام مالی اقتصادهای سنتی کافی به نظر می‌رسد. مع ذلک با ظهور انقلاب صنعتی و ظاهر شدن عدم تعادل‌هایی

که ناشی از فرونی تولید بر مصرف به عکس آن است و همچین به موازات مطرح شدن نقش فعال برای پول‌های کاغذی و ظهور پدیده تورم ساختاری، دخالت مستقیم و مستمر دولت در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی برای ایجاد تعادل برای رشد و توسعه اقتصادی پدیده‌ای است که امروزه برای اکثر اقتصاددانان یک ضرورت مسلم است. در چنین شرایط، مالیات به عنوان برداشتی حساب شده و تحت برنامه از درآمد و ثروت ملی عمدتاً برای تحقق سیاست‌های مالی لازم به منظور ایجاد تعادل مورد نظر در سطح کلان اقتصادی است، به گونه‌ای که بتوان شرایط مناسب برای رشد و توسعه اقتصادی هماهنگ را ایجاد کرد.

وجه مشترک عده مالیات‌های منصوص اسلامی با مالیات‌های مصطلح در اقتصاد جدید فقط در تأمین اجتماعی و امور عام‌المنفعه است و لذا نمی‌توان مالیات‌های منصوص اسلامی را به همان تغییری به کار برد که مالیات‌های متعارف در تحلیل‌های اقتصاد جدید دارد. نکته مهم دیگری که در این زمینه می‌توان مطرح نمود، این است که برای رسیدن به مجموعه‌ای از سیاست‌های مالی هماهنگ برای تحقق اهداف اقتصادی در سطح کلان علی القاعدة باید بین سیاست‌های مالی تأمین اجتماعی و امور عام‌المنفعه با سیاست‌های مالی مربوط به ایجاد تعادل‌های اقتصادی برای رشد و توسعه متعدد، توازن و تجانس برقرار باشد. بنابراین، الگوی تأمین اجتماعی و امور عام‌المنفعه در یک نظام اقتصاد اسلامی و الگوی سیاست‌های مالی متناسب با ایجاد تعادل‌های اقتصادی برای رشد نمی‌تواند در دو فضای مختلف یکی در حوزهٔ فقاهت و در قلمرو تصمیمات مراجع تقليد و دیگری در حوزهٔ کارشناسی و در قلمرو تشخیص مصالح کارشناسان اقتصادی طراحی شود. این دو الگو باید ضروراً از نظر مبانی تئوریک و آثار کاربردی با یکدیگر هماهنگ باشند. با توجه به این حقیقت که در یک نظام اسلامی مالیات‌های غیرمنصوص نیز باید مجوز شرعی داشته باشند، بنابراین تحقق هدف فوق الذکر مستلزم اولاً دقت‌های فقهی، ثانياً تغیرات متناسب در فرهنگ مالیاتی، و ثالثاً طراحی الگوهای مناسب در اخذ و تخصیص مالیات‌های منصوص و غیرمنصوص دارد، که انشاء الله موضوع مرحله دوم تحقیق حاضر را تشکیل خواهد داد.

منابع

- ابوعبد، فاسیم سلام ابوعبد، کتاب الاموال، قاهره، ۱۳۵۳ ه. ق.
- ابویوسف، بعنوان ابن ابراهیم ابویوسف الناصی ۱۱۳ - ۱۸۲ ه. ق. ()، کتاب المراجح، بیروت، دارالعرفة، ۱۳۹۹ ه. ق.
- اصازی، شیخ منصی بن محمد امین الانصاری (۱۲۸۱ - ۱۲۱۴ ه. ق.)، کتاب المؤکه و کتاب المحسن، چاپ شده در

- اواخر کتاب الطهاره، ۱۲۹۸ ه. ق.
- الجلبی العاملی، زین الدین الجلبی العاملی (۹۶۵ - ۹۱۱ ه. ق.)، شهید ثانی، شرح الملمع الدمشقی، ۱۰ جلد، تصحیح و تعلیق محمد کلانتر، النجف، جامعه النجف، الدينيه، ۱۳۶۸ ه. ق.
- حلی، جعفر بن حسن محقق حلی (۶۷۲ - ۶۰۲ ه. ق.)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ۴ جلد، النجف، کلیه الفقه، ۱۳۸۹ ه. ق.
- حرعاملی، محمد بن الحسن الحرعاملی (۱۱۰۴ - ۱۰۳۳ ه. ق.)، وسائل الشیعه لـ تحصیل المسائل الشریعیة، ۲ جلد، تصحیح و تعلیق عبدالرحیم ربانتی، انتشارات اسلامی، تهران ۱۴۰۱ ه. ق.
- حکیم، مرحوم محسن طباطبائی حکیم (۱۳۹۰ - ۱۳۰۶ ه. ق.)، مستمسک العروة الوثقی، ۱۴ جلد، منشورات مکتب آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ه. ق.
- خمینی، سید روح‌الله... حضرت امام خمینی، تحریر الوسیله، تأليف در ۱۳۸۴ ه. ق.، چاپ بیروت، دارالانوار، ۱۴۰۳ هـ.
- طباطبائی، علامه محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، بیروت، ۱۲۸۱ ه. ق.
- الفرضاوی، الدكتور يوسف الفرضاوی، فقہ الزکاہ، ۲ جلد، دراسته مقارنه لاحکامها و تفسیتها فی ضوء القرآن والسنّة، مؤسسه الرساله، بیروت، شارع سوریا، ۱۹۸۸.
- قرشی، یحیی بن آدم القرشی (متوفی ۲۰۳ ه. ق.)، کتاب المزاج، فاهره، مطبعة سلفیه، ۱۳۴۷ ه. ق.
- شیرازی، سید محمد شیرازی، الفقه، بحوث الفقیهه الاستدلایه، قم، دارالقرآن الحکیم.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد حبیب البصریه البغدادی الماوردی، احکام السلطانی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۶ ه. ق.
- محمد، یوسف کمال محمد، فقہ الاقتصاد الاسلامی، دارالقلم الشر و التوزیع، کویت، ۱۹۸۸.
- مکی (شهید اول) محمدبن مکی (۷۸۶ - ۷۳۴ ه. ق.)، الملمع الدمشقی. تصحیح و تعلیق محمد کلانتر، النجف، ۱۳۸۶ ه. ق.
- منتظری، حضرت آیت‌الله سینیلی منتظری، الخمس و الانفال، انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- منتظری، حضرت آیت‌الله سینیلی منتظری، الرکوة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ه. ق.
- منتظری، حضرت آیت‌الله سینیلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقہ الدوّلۃ الاسلامیة، دارالفکر، الطبعه الاولی، قم، محرم ۱۴۱۱ هـ. ق. جلد سوم ابن کتاب شامل باب ثامن و این باب مشتمل بر یک مقدمه و شش فصل است و عنوان باب فی البحث عن «المتابع المالی للدوّلۃ الاسلامیة» است.
- محقق اردبیلی یا مقدس اردبیلی، احمد بن محمد آذربایجانی (متوفی در ماه صفر ۹۹۳ ه. ق.)، رساله خواجه.
- محقق کرکی، علی بن حسین الکرکی (متوفی ۹۴۰ ه. ق.)، رسائل محقق کرکی، با تحقیق و تعلیق شیخ محمد الحسن، مکتب آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۹ ه. ق.
- نجفی، محمد حسن النجفی صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶ ه. ق.)، جواهر الكلام فی شرح شرایع الاسلام، ۴۳ جلد، الطبعه السابعة، تحقیق و تعلیق محمود القوچانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۰ ه. ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی نوری (۱۳۵۴ - ۱۳۲۰ ه. ق.)، مستدرک الوسائل و مستبط المسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۷ ه. ق.

ملاحظاتی در مقاییم و نقش مالیات... ۲۹

هدانی، رضا الفقیه الهمدانی، مصباح الفقیه، به خط طاهر عبدالرحمن خوشبیس، مکتبه المصطفوی، قم، ۱۳۶۴ ه.ق.
بردی، السيد محمد کاظم الطباطبائی اليزدی، المروءة المؤثثی، الطبعه الثانیه، دارالکتب الاسلامیه، قم، محرم ۱۳۹۷ ه.ق.

Ahmad, Ziauddin, et al (eds.), *Fiscal policy and Resource Allocation in an Islamic State*, 1983.

Chapra, M. Umar, *The Islamic Welfare State and it's Role in the Economy*, 1979.

Sadegh, Abul Hassan (ed.), *Financing Economic Development*, Islamic and Mainstream Approach, 1992.

Sadegh, Abul Hassan, ABAUL Haq, and Nik Hassan, *Development and Finance in Islam*, 1991.